گزارش خبری

قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست باید به‌روزرسانی شود

رئیس سازمان بهزیستی کشور ضمن بیان اینکه مداخله در طلاق به صورت حرفه‌ای و کنترل و کاهش آن می‌تواند موجب کاهش آسیب‌های اجتماعی شود، گفت: «بیمه طلاق برای زنان مطلقه نیاز به پیگیری دارد». در روزهای قبل با وقوع اتفاقات تلخ در حوزه زنان، بسیاری از کارشناسان در اظهارات و گفت‌وگوهای خود به موضوع لایحه‌های حمایتی برای زنان اشاره کردند. بسیاری معتقد هستند اگر قوانین جدی در حوزه زنان داشته باشیم، شاهد تعداد بـه مراتب کمتر از خشـونت خانگی هستیم؛ بنابراین درخواست بسیاری از این صاحب‌نظران و حتی زنان این است که هرچه زودتر لایحه‌های حوزه زنان بررسـی شود. این در حالی است که مـا در قوانین خانواده هم خلأهایی را شـاهد هسـتیم کـه طبق نظر حقوق‌دان‌ها باید مورد بررسـی و مکاشـفه قرار گیرد؛ بنابراین کاهش خشـونت خانگی تأثیر مسـتقیم بر سلامت روان کودکان هم خواهد داشت که روان‌شناسان توجـه ویژه به این موضوع دارنـد. این موضوع به دلیل اهمیـت زیادی که دارد، درخواست‌ها را درباره توجه ویژه معاونت زنان، بهزیستی و نهادهای مربوطه دیگر بیشـتر کرد تا مورد بررسـی عمیق‌تری قرار گیرد. در همین زمینه دکتر سـیدجواد حسـینی، معاون وزیر و رئیس سازمان بهزیستی، در دیدار با زهرا بهروزآذر، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، به این موضوعات پرداختند که حسـینی در شروع صحبت خود با بیان اینکه بهزیستی یک سازمان خدماتی، حمایتی، انسانی و اجتماعی است که ۵۴ درصد کارکنانش را زنان تشکیل می‌دهند، گفت: ۱۹ درصد مدیران اسـتانی و ۲۹ درصد مدیران سـتادی بهزیسـتی را زنان تشکیل می‌دهند.

حسـینی با بیان اینکه ماموریت‌های بهزیستی زیاد است اما نیروی انسانی و اعتبار ندارد، گفت: فعالیت‌های ما باید به سـمت مردم برود و به‌همین‌دلیل دو موضوع تشـکل‌های مردم‌نهاد و سازمان داوطلبی بسیار اهمیت دارد و بهزیست محله در این زمینه اهمیت پیدا می‌کند. او ادامه داد: سـازمان بهزیستی پایگاه بسیار مهمی برای داده‌های اجتماعی به‌ویژه اطلاعات مربوط به زنان است که از این اطلاعات می‌تـوان در برنامه‌ریزی‌هـای معاونت امور زنان اسـتفاده کرد. رئیس سـازمان بهزیستی با بیان اینکه آسـیب طلاق برای این سازمان اهمیت دارد، افزود: طلاق موجب بسیاری از آسیب‌های اجتماعی دیگر می‌شود. بنابراین مداخله در طلاق به صـورت حرفـه‌ای و کنتـرل و کاهـش آن می‌تواند موجب کاهش آسـیب‌های اجتماعی شـود. او با اشاره به نقش بیمه‌های اجتماعی در کمک به زنان گفت: از آنجا که طلاق در بیح‌ساله اول زندگی مشترک بیشتر رخ می‌دهد، آموزش‌های قبل و حیـن زندگی می‌تواند در کاهش طلاق مؤثر باشـد. حسـینی درباره محورهای همکاری مشـترک سازمان بهزیسـتی و معاونت زنان و خانواده ریاست‌جمهوری گفت: تصویب و اصلاح برخی قوانین مانند قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۷۱ است که این‌زمانه زنان آن از سال ۱۳۷۴ به‌روزرسانی نشده است. او با تأکید بر اینکه بیمه طلاق برای زنان مطلقه نیاز به پیگیری دارد، افزود: با رویکرد خانواده‌محور تلاش برای برابرشدن حق برسـتری در خانواده به میزان یارانه‌ای که مراکز دارند، لازم است.

رئیس سازمان بهزیستی با بیان اینکه هم‌اکنون ۵۹۲ هزار زن دارای معلولیت تحت پوشش بهزیسـتی داریم، گفت: ۴۰۰ هزار نفرشان جزء افرادی هستند که قابل توجه‌اند. ۳۰۰ هزار نفر آنها معلولیت شدید و خیلی شدید و ۲۰۰ هزار نفر نیز نیز ۳۰ سـال هستند که نیاز به خدمات ویژه دارند. او یادآور شد: محور دیگر تـلاش برای افزایش اعتبارات برای طرح‌های حوزه زنان است که برای نمونه بند ح و ۳ ماده ۸۰ برنامه هفتم توسـعه که می‌گوید به زنان سرپرست خانوار باید ۵۰ درصد تخفیف مشاوره بدهیم. اکنون شش میلیون زن سرپرست خانوار داریم که فقط برای اجرای این قانون و ارائه چهار جلسـه مشاوره با تخفیف دو همت اعتبار نیاز داریم.

دکتر حسـینی درباره محـور دیگر همکاری‌های مشـترک گفت: فعالیت‌های آموزشـی و حمایتی و بیمه‌ای مانند اولویت مراقبت از زوجین در پنج سـال اول زندگی که بیشترین میزان طلاق را داریم، می‌تواند کمک شایانی کند.

او با بیان اینکه صندوق ضمانت بانکی معاونت زنان ریاست‌جمهوری می‌تواند کمک زیادی در حوزه توان‌بخشـی و مهـارت‌آموزی زنان کند، گفت: بیمه شوهران زنان تحت پوشـش به‌ویژه کارگـران فصلی یا بیمه اجتماعی زنـان دارای فرزند معلول از دیگر موضوعات همکاری مشـترک هسـتند. طبق گزارش روابط‌عمومی و امور بین‌الملل سـازمان بهزیستی کشور، رئیس سـازمان بهزیستی همچنین با اشـاره به موضوع هشـتم و چهارم آموزش و ارتقای سـطوح‌ایمنی زنان در بخش‌های اجتماعی و معاونت زنان، بهزیستی و نهادهای مربوطه دیگر بیشـتر کرد تا مورد بررسـی عمیق‌تری قرار گیرد. در همین زمینه دکتر سـیدجواد حسـینی، معاون وزیر و رئیس سازمان بهزیستی، در دیدار با زهرا بهروزآذر، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، به این موضوعات پرداختند که حسـینی در شروع صحبت خود با بیان اینکه بهزیستی یک سازمان خدماتی، حمایتی، انسانی و اجتماعی است که ۵۴ درصد کارکنانش را زنان تشکیل می‌دهند، گفت: ۱۹ درصد مدیران اسـتانی و ۲۹ درصد مدیران سـتادی بهزیسـتی را زنان تشکیل می‌دهند.

حسـینی با بیان اینکه ماموریت‌های بهزیستی زیاد است اما نیروی انسانی و اعتبار ندارد، گفت: فعالیت‌های ما باید به سـمت مردم برود و به‌همین‌دلیل دو موضوع تشـکل‌های مردم‌نهاد و سازمان داوطلبی بسیار اهمیت دارد و بهزیست محله در این زمینه اهمیت پیدا می‌کند. او ادامه داد: سـازمان بهزیستی پایگاه بسیار مهمی برای داده‌های اجتماعی به‌ویژه اطلاعات مربوط به زنان است که از این اطلاعات می‌تـوان در برنامه‌ریزی‌هـای معاونت امور زنان اسـتفاده کرد. رئیس سـازمان بهزیستی با بیان اینکه آسـیب طلاق برای این سازمان اهمیت دارد، افزود: طلاق موجب بسیاری از آسیب‌های اجتماعی دیگر می‌شود. بنابراین مداخله در طلاق به صـورت حرفـه‌ای و کنتـرل و کاهـش آن می‌تواند موجب کاهش آسـیب‌های اجتماعی شـود. او با اشاره به نقش بیمه‌های اجتماعی در کمک به زنان گفت: از آنجا که طلاق در بیح‌ساله اول زندگی مشترک بیشتر رخ می‌دهد، آموزش‌های قبل و حیـن زندگی می‌تواند در کاهش طلاق مؤثر باشـد. حسـینی درباره محورهای همکاری مشـترک سازمان بهزیسـتی و معاونت زنان و خانواده ریاست‌جمهوری گفت: تصویب و اصلاح برخی قوانین مانند قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۷۱ است که این‌زمانه زنان آن از سال ۱۳۷۴ به‌روزرسانی نشده است. او با تأکید بر اینکه بیمه طلاق برای زنان مطلقه نیاز به پیگیری دارد، افزود: با رویکرد خانواده‌محور تلاش برای برابرشدن حق برسـتری در خانواده به میزان یارانه‌ای که مراکز دارند، لازم است.

شـرق: کودکان هیچ مبزی در دهشـان ندارند، آنها بدون محدودیت نژادی و هویتی با هم دوسـت می‌شوند و شـروع به بازی می‌کنند. حالا جهان تنها به چشـمانی دارد که با نگاه کودکان به همه چیز بنگرد. از کودکان شرقی تا کـودکان غربی همه معصومیتی دارند که دنیای امروز چیزی از آن نمی‌داند. نشسـت روایت کودکی‌های خاموش هم دقیقا به همین موضوع می‌پردازد و آن را بررسی می‌کند، چطور نگاه آدم بزرگ‌های داستان، زندگی همین کودکان معصوم را زیر سلطه گرفته و راهکار بیرون‌رفتن از آن چیست؟

در این نشسـت که به کوشش انجمن دوسـتداران کودک پویش برگزار شد، گروهی از کودکان این انجمن، تئاتری با نام شورای غمدرون اجرا کردند و پس از آن مرونـه وامقی رئیس انجمن حمایت از کودکان خاورمیانه رفاه و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم بهزیسـتی، محمود مقدس پژوهشگر فلسـفه و روان‌شناسی و قاسم حسـینی عضو هیئت‌مدیره انجمن حمایت از کودکان کار میهن‌های این برنامه بودند.

حق تحصیل را از کودکان هیچ‌جای جهان نگیریم

مرونـه وامقی، رئیس مرکز تحقیقات مدیریـت رفاه و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم بهزیسـتی، در بخش‌هایی از صحبت‌های خود در این نشست به وضعیت اقتصادی سـخت خانواده‌های مهاجـر و موانع اصلی آموزش کودکان آنها اشـاره می‌کند: «این خانواده‌ها به اندازه کافی درآمد ندارند و برای گذران زندگی مجبورند به جز خوشـان که مادر و پدر هستند، کودکان را هـم بـه کار بگیرند». در واقع همیـن موضوع به کار نکـردن جدی برای تحصیـل کودکان تبدیل خواهد شـد. چون دیگر زمان کافـی و انگیزه کافی برای آموزش را از دسـت می‌دهند. در کنـار آن امکان دارد هزینه کافی برای آموزش فرزنـدش هم نداشته باشـد. چون همه ما هم تجربه این موضوع را داریم که حتی اگـر مدارس بکوشند برای ثبت‌نام پولی نمی‌گیریم، باز در روند آن سـال تحصیلی به دلایل مختلف از خانواده‌ها بابت این موضوع سـیستم آموزشی پول می‌گیرد. حالا اگر این خانواده سه، چهار فرزند هم داشته باشند، طبیعتا از پس هزینه‌ها برنخواهند آمد و شرایط برایشان دشوارتر خواهد شد. در نظر بگیریم خانواده‌ای برجمعیت با شـرایط سـخت اقتصادی که مشکل دیگر هم دارد، مثلا سرپرسـت خانـواده فوت کرده یا دچار اعتیاد باشـد که همین منجر به ازهم‌پاشـیدگی خانواده می‌شـود که همه اینها تأمین هزینه زندگی را برای آنها دشوارتر می‌کند. خانواده‌های مهاجر افغانسـتانی با کمبود منابع برای تحصیل کودکانشان مواجه هستند و همه ما می‌دانیم اگر این خانواده‌ها می‌توانستند همه ما می‌دانیم اگر این خانواده‌ها می‌توانستند بـه منابع بهتری از شـغل و تحصیـل کودکان دسترسی داشته باشـند، راحت‌تر این مسائل را تأمین می‌کردند».

اگـر تعداد کـودکان خانواده بیشـتر باشـد، بـرای تأمین هزینه آمـوزش آنها بـا مشـکل مواجـه خواهند شـد کودک بیـن درس‌خوانـدن و کارکـردن خودش دسته گیر کند. باید به هر دو دسـته عواملی کـه روی این دو کفه ترازو اثر می‌گذارند توجه کرد. جدا از بحث شـرایط اقتصـادی خانواده که بـرای تحصیل کودک جـه تصمیمی خواهد گرفت، سیستم آموزشی هم باید دید که در برابر آن کودک کـه خواهد کرد.

ومقی ادامه می‌دهد: «ما در بخش دیگر صحبت‌هایش اضافه می‌کند که اگـر تعداد کودکان خانواده بیشـتر باشـد، برای تأمین هزینه آموزش آنها با مشکل مواجه خواهند شد. کودک بین درس‌خواندن و کارکردن خودش می‌مانـد که باید چه کار کند. باید به هر دو دسـته عواملی کـه روی این دو کفه ترازو اثر می‌گذارند توجه کرد. جدا از بحث شـرایط اقتصـادی خانواده که بـرای تحصیل کودک جـه تصمیمی خواهد گرفت، سیسـتم آموزشی هم باید دید که در برابر آن کودک چه کار می‌کنـد. آیا امکان تحصیل برای این کودکان وجود دارد و می‌توانند ثبت‌نام کنند؟ مهاجران افغانسـتانی در ایران با مشـکل داشتن مدارک هویتی روبه‌رو هسـتند و هسـتند کـه از آموزش رسـمی صرف‌نظـر کنند. بـا این حـال امکان آمـوزش به کودکان افغانسـتانی این شـرایط را فراهم کرد تا بخشـی از ایـن کودکان بتوانند به آموزش بسـته برگردند. به هر حال همیشه تعدادی از کودکان نتواننـد به چرخ تحصیل مدارس رسـمی برگردند. مثل کودک ۱۱سـاله که باید سر کلاس اول ابتدایی بنشـیند و این پذیرفته نخواهد بود. نظام آموزشـی یـک چیزهای را محدود می‌کند. اما ما یک‌سـری سـازمان‌ها داریم که امکان تحصیل این کودکان را فراهم می‌کنند. در واقع سیاست‌های کلان که خودش نتوانسته این امکان را برای کودکان مهاجر فراهم کند که درس بخوانند، می‌تواند به سـازمان‌های جامعه مدنی کمک کند تا کودکان در این سازمان‌ها بتوانند به چرخه تحصیل بازگردنـد. سیاسـت‌های کلان می‌تواند این روند را برای سـازمان‌های مدنی تسـهیل کند. پس با وجود مشـکلاتی مثل اقتصاد که مانع تحصیل کودکان خانواده می‌شـود، اما در پس آن سیاسـت‌های مربوط به مهاجران تأثیرگذار است و در صورت تشـدید آن همه مهاجران کشور دچار بحران خواهند شد. در سـال‌های قبل هم شـاهد بودیم که بحران‌هایی که در افغانسـتان یا ایران پیش آمده، آن شـرایط نیمه‌پایدار را هم به هم زده است. مثلا در زمان کروناً که با یک قرنطینه کلی روبه‌رو شـدیم، چون با تعطیلی فعالیت سازمان‌های مدنی و مشـاغل روبه‌رو بودیم، مشـکلات تشدید شـد. مثلا لزوم استفاده از کوشـی و لپ‌تاپ برای آموزش کودکان باعث شـد بسیاری از کودکان همین زمان به دلیل مسائل اقتصادی از چرخه تحصیل خارج شوند. پس مجموعه اتفاقات یک سـاله کنونی بر زندگی این خانواده تأثیر خواهد گذاشت که به مرور مشـخص می‌شـود. سـال ۱۴۰۱ با تعدادی از کودکان از جمله کودکان افغانستانی در شـهر تهران پرسش‌نامه‌هایی برای همه اینکه ببینیم چه بخشی از بچه‌ها در مدرسـه ثبت‌نام نکرده‌اند، در نظر گرفتیم. در کل نمونه ما درمورد کودکان افغانسـتانی چیزی نزدیک به هشـت درصد در رتبه ۱۴۰۰ مدرسه نرفته بودنـد. این بچه‌ها به دلایل مختلف مجبور شـده بودند ترک تحصیل کنند. همچنین با توجه به اینکه گروه کودکان افغانسـتان به دلیل مشـکلات جدید این کشور راهی ایران شـده‌اند، این کودکان جدید هم همین شرایط را خواهند داشت. کودکان نیاز به آموزش داشتند و حالا گروهی جدید با همان شرایط به آنها اضافه شده‌اند.

این عضو هیئت علمی دانشـگاه در ادامه به نقش خـود کودکان در این چرخه تحصیل اشاره می‌کند که گاهی همین تبعیض‌های موجود در سـیستم آموزشی باعث می‌شـود خود کودک بخواهد از چرخه بیرون بیاید. همچنین اشـاره می‌کند: «گاهی کودک خودش تصمیم می‌گیرد برای آنکه کمک‌خرج خانه باشـد، تحصیل را کنار بگذارد و شـروع به کار کنـد. در کل اینها به یک سیاسـت اقتصادی و مهاجرپذیری مربوط اسـت که با رعایت کرامت انسانی باید شرایطی را برای آنها در نظر گرفت».

کمک کنیم آدم‌ها صدا داشته باشند

محمـود مقدسـی یکی دیگر از میهمان‌های این نشسـت که پژوهشـگر فلسـفه و روان‌شناسی است، در شـروع صحبت‌هایش به مفهوم بی‌صدایی کودکان که عنوان این نشسـت بود اشـاره می‌کند که اولین بخش بی‌صدایی کودکان همین است که حتی صدای برای خودش هم ندارد، ما با صداهایی درون خودمـان فکر می‌کنیـم و هرچه این صداها ظرفیت تفکرشـان کمتر و خشـونتشـان بیشتر باشـد، مسـیری که در خودمان طی می‌کنیم می‌تواند ناخوشـایندتر باشد. پس فرد بی‌صدا ناتوان اسـت در فکرکردن به وضعیت خـودش. چنین فـردی خود متعامـرش را نمی‌تواند تصور کنـد و نیازش را نمی‌بیند و فرصـت آنکه به خودم بگویم چه چیزی می‌خواهم وجود ندارد. در چنین وضعـی من خودم را دیدر صاحب حق نمی‌دانم و اصلا نمی‌توانم دیگر به خودم فکر کنم. در بسیاری از موارد مثل موضوع مهاجرت، بخشی از ناتوانی ما اصلا دست خودمان نیسـت و ما آن را ایجاد نکرده‌ایم و اصلا نمی‌توانم روی خودمان می‌آوریم تا خودمان را سرزنش کنیم. پس این موضوع منجر به ناتوانی ما در فکرکردن می‌شود تا نیازهای خودمان را ببینیم. اگر می‌خواهیم کسـی بی‌صدا نباشـد باید تلاش کنیم تا بتواند درون خودش فکر کند. دقیقا آموزش کمک می‌کند آدم‌ها صدا پیدا کنند. دومین جزء بی‌صدابودن ناتوانی در روایت‌کردن خود اسـت. با این حال وقتـی بخواهم برای دیگری خودم را تعریـف کنم مجبورم از موانع بسـیاری عبور کنم. اولین نیـاز آن هم زبان و ابزارداشـتن اسـت. همه اینها در حالی اسـت که کودکان در اول کلام و منطق ندارند و همه اینها به مرور رشد خواهند کرد تا بد بگویند آنچه را در درونشان می‌گذرد، بیان کنند تا مخاطب بتواند بشنود. این روزها هم ابزارهای مختلف مثل فضای مجازی وجود دارد تا من بتوانم صدایم را بیان کنم و افراد زیادی می‌توانند صدای من را بشـنوند. اما نیاز اولیه آن این اسـت که از آستانه‌ای از کلام داشتن گذشته باشم.

مقدسـی در همین مورد اضافه می‌کنـد: «کودکی که قدرت بازی‌کردنش مختل شده باشد، باید سؤال‌های مهمی درباره آن ایجاد شود. مثل اینکه چه اتفاقی افتاده که دیگر این کـودک نمی‌تواند بازی کند؟ کودکی که نمی‌تواند نقاشـی کند، در حالـی که کودکان با نقاشـی‌کردن می‌توانند خودشـان را بروز دهند و اگر اینها نباشد اتفاقات ناخوشایندی برای آن کودک خواهد افتاد. حال اگر ابزار بیان‌کردن را داشتم، اما با موضوع شرم که مسئول می‌توانند صدای من را بشـنوند. اما نیاز اولیه آن این است که از آستانه‌ای از کلام داشتن گذشته باشم.

مقدسـی در همین مورد اضافه می‌کنـد: «کودکی که قدرت بازی‌کردنش مختل شده باشد، باید سؤال‌های مهمی درباره آن ایجاد شود. مثل اینکه چه اتفاقی افتاده که دیگر این کـودک نمی‌تواند بازی کند؟ کودکی که نمی‌تواند نقاشـی کند، در حالـی که کودکان با نقاشـی‌کردن می‌توانند خودشـان را بروز دهند و اگر اینها نباشد اتفاقات ناخوشایندی برای آن کودک خواهد افتاد. حال اگر ابزار بیان‌کردن را داشتم، اما با موضوع شرم که مسئول

عکس: سیاوش مهر

گزارش «شرق» به مناسبت روز کودک

ساعت ۱۲:۳۰ ظهر یکشنبه

نسترن فرخه

یکی کوله‌پشـتی با دفتر و کتاب‌های مدرسـه به دوش دارد که بعد از تعطیلی مدرسه به خانه می‌رود. اما دیگری چند روز قبل با دسـته‌ای گل رز که باید سـر چهارراه بفروشد. این تصویر روزمره‌ای اسـت که شـاید همه ما هر روز ظهر در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر شاهد آن هستیم. کودکانی هم‌سن‌وسـال هم، اما با هزاران دنیا تفاوت که چشـمی دیگـر آن را نمی‌بیند. مثل سـاعت ۱۲:۳۰ ظهر روز یکشـنبه که تنها برشـی از ملغمه دردهای اجتماعی در این شهر را به تصویر می‌کشد.

شور زندگی با صدای آنها

اینجـا نه خیلی بالای بالا اسـت و نـه خیلی پایین. اینجا یکی از محلات غربی تهران اسـت. از کنار هر مدرسـه‌ای که گـذر می‌کنم، صدای دانش‌آموزان که در حیاط مدرسـه بازی می‌کنند، به گوش می‌رسـد. در هر خیابانی که مدرسـه دولتی و غیرانتفاعی باشـد، صدای کودکان تا ظهر که تعطیل شـوند، سراسـر محل را پر می‌کند. صدای کودکان شور زندگی را در جان هر کوچه و خیابانی به راه می‌اندازد.

دانش‌آمـوزان ابتدایی با روپوش‌های یک‌شـکل و کوله‌پشـتی‌هایی که گاه هم‌قـد جثه کوچک‌شـان اسـت، در کوچه‌ها می‌دوند. دسـتان مادر یا پدرشـان را می‌گیرند و با شـعفی تصورناپذیر روی جدول‌های پیاده‌رو راه می‌روند. حالا سـاعت ۱۲ونیم ظهر یکشـنبه اسـت و همه با لبخندی روی لب به این دانش‌آموزان ابتدایی نگاه می‌کنند. ترافیک خیابان‌های شـهر به دلیل تعطیلی مدارس در این سـاعت بیشـتر شـده اسـت. از اتوبان لشکری که می‌گـذری، وارد منطقه‌ای محلی می‌شـوی. از چهارراه‌های تهرانسـر عبـور می‌کنم. تا قبل از تعطیلی مدارس خودم را جلوی در یکی از مدارس ابتدایی پسرانه نزدیک بلوار می‌رسانم. اینجا همه مادرها جلوی در منتظرند تـا فرزندشـان با کوله‌های روی دوش و لـب خندان در آغـوش آنها جای بگیرد. طرف دیگری از این مدرسـه، رانندگان جوان سـرویس‌های مدرسـه، منتظرنـد تا بچه‌هـا را به خانه‌های‌شـان ببرند. صدای زنگ آخر مدرسـه بلند می‌شـود. مادرها جلوتـر می‌روند، داخل حیاط مدرسـه و چمن‌های مصنوعی می‌ایستند. اینجا چند سـرسـره و یک تاب برای بازی گذاشته‌اند تا در زنگ تفریح، دانش‌آموزان کاری جز بازی‌کردن نداشته باشند و حالا چند دانش‌آموز تا تکمیل ظرفیت سـرویس وقت را مغتنم می‌شمارند و سوار بر سرسره و تاب گوشه حیاط می‌شوند.

صدای خنـده و فریاد پسـربچه‌ها در هم تنیده می‌شـود. یکی رویوش خـود را درآورده و با تیشـرتی سـبز و آبـی در حیاط به دنبال دوسـتانش می‌دود و دیگری برای نمره بـدی که در ریاضی گرفتـه، در بغل مادرش گریه می‌کند. اینجا غوغایی از شـور زندگی اسـت. پسرک دیگری در بین این دانش‌آموزان، دسـتانش را محکم در دسـتان مادرش جای داده و درباره آزمایش‌های امـروز که به همراه معلم‌شـان در آزمایشـگاه انجام دادند، حرف می‌زند.

از این کوچه که بیرون می‌روی، در خیابان پر است از دختران و پسرانی که یک روز دیگر هم به مدرسه رفتند و حالا به خانه بازخواهند گشت تا تکالیف روز بعد را برای مدرسه انجام دهند. ازدحام حاکم در این ساعت، بخشی از روزمره همین محله است که باید هر روز ظهر منتظر حضور کودکان محصل در کوچه‌پس‌کوچه‌هایش باشد.

یک دنیا حسرت برای زندگی‌های نکرده

ساعت ۱۲ونیم ظهر است. شلوغی خیابان‌های این محل به اوج خودش رسیده اسـت. ترافیک سنگین بلوار اصلی تهرانسـر و رفت‌وآمد آدم‌ها که گاهی محکم به شـانه هم می‌خورند و بدون آنکه نگاهی کنند، از کنار هم می‌گذرند. در بین دانش‌آموزانی که گاهی گروهی در حرکت هسـتند، گاهی تنها و گاهی به همراه مادر و پدر خود، کودکان دیگری هم هسـتند که چند برگ فال به دسـت گرفته‌اند و قصد فروش آن را بـه رهگذران دارند. یکی از آنها سـر چهارراه، ایستاده و با چند شـاخه گلی که در بغل دارد، جلوی ماشـین‌ها می‌رود تا راننده‌ای از او گل بخرد. اما کمتر کسی سر بلند می‌کند تا آنها را ببیند. همه آنها شاید به زحمت ۱۵ سال داشته باشند. آنها نظاره‌گر دیگر کودکانی هسـتند که شـاید زندگی نکرده آنها را زندگی می‌کنند. کنار پیـاده‌رو چند زن و مرد در صف ایسـتاده‌اند تا از جعبه بانک پول برداشـت کنند. پسربچه‌ای کنار مادرش در صف ایستاده و بستنی قیفی داخل مشتش را بـا لذت لیس می‌زند. چند متر دورتر از این باجه بانک، دو پسـربچه کنار هم روی زمین بسـاط کفاشی پهن کرده‌اند. جعبه‌ای که پر از واکس و فرچه است و ابزارهای دوخت و دوز کفش که با آن کار تعمیرات می‌کنند. مردی میان‌سـال جلوی آنها می‌رود تا کفشـی را که روز قبل برای تعمیر داده، از آنها بگیرد. پسـر کوچک‌تر داخل یکی از جعبه‌ها را می‌گردد و کفش را پیدا نمی‌کند. پسر بزرگ‌تر می‌گوید به بابا زنگ بزن، شـاید دسـت او باشد. بعد از چنـد دقیقه مرد کفش تعمیرشـده را تحویل می‌گیرد و می‌رود. کنار آنها می‌نشـینم و نگاهم را به نگاه‌شـان می‌دوزم که مبهوت رفت‌وآمد کودکان دیگری هسـتند که از مدرسـه تعطیل شده‌اند. نام‌شان جواد و حسن است. دو پسـربچه ۱۰ و ۱۲ سـاله که سـال قبل هر دو ترک تحصیل کرده‌اند؛ چون پدر نخواسـته تا درس بخوانند و آنها باید کار می‌کردند. خودشـان با خنده می‌گوینـد ما تمام روز را همین‌جا هسـتیم، حتی در برف. پسـر بزرگ‌تر که جواد اسـت، با همان خنده حرف برادرش را ادامه می‌دهد که خاله اینته ما همیشه هم اینجا نیستیم. گاهی وقت‌ها کنار طرف خیابان می‌نشـینیم و گاهی هم چند کوچه بالاتر می‌رویم.

در بین صحبت‌های‌شـان، کودکان دیگر که سر چهارراه کار می‌کنند، کنار اینها می‌آیند که تا چراغ قرمز بعدی با هم بازی کنند. حسـین بلند می‌شود و همـه به دنبال هـم می‌دوند. از جواد کـه باید پای بسـاط بماند، درباره روزمره‌اش می‌پرسـم. «راسـتش خاله ما از سـاعت ۹ صبح اینجا هسـتیم تا ۹ شـب. بابامون ما را می‌آورد و خودش مـی‌رود. البته هرازگاهی در طول روز می‌آید سـر می‌زند و گاهی هم می‌ماند ولی بیشتر وقت‌ها می‌رود و دادماشم با هم هسـتیم. الان دیگه کار را خوب بلد هسـتیم و برای خودمان اوستای کفاشی شده‌ایم». بعد از این جمله بلند می‌خندد و من هم با خنده او لبخند بر لبم می‌نشیند.

چراغ قرمز می‌شـود و ماشین‌ها یک‌یکی پشت چراغ راهنما می‌ایستند. بقیه بچه‌ها باید دوباره سر چهارراه برگردند و حسین هم پای بساط کفاشی می‌نشـیند. رفت‌وآمد دانش‌آموزان و شـلوغی خیابان هنوز تمام نشـده و تلاقـی نگاه این دو برادر بـا نگاه کودکانی که از پیـاده‌رو عبور می‌کنند، هر فرد تبزیینی را میخکـوب می‌کند. ترس آن را دارم که از آنها درباره درس و مدرسـه بپرسم. زیرا درد پنهان آنها حال در این ظهر یکشنبه کاملا عیان شده اسـت. حسین کتاب کمپ‌های از فارسی سـوم ابتدایی را از بین وسایل بیرون می‌کشـد و خودش به حرف می‌افتد: «خاله ببین. این کتاب برای من اسـت. سال قبل یکی به من داد تا درس بخونم. همین‌جا کنار ما می‌نشست و با ما کار می‌کرد. ولی بعد از چند هفته دیگر نیامد. تا همین‌جا خواندیم که دیگر حرف درسـت باشد که بعید هم نبود چون کار آمریکا همین اسـت. اگر ما او را نقد می‌کنیم، خودمان با کودکان افغانسـتانی چه می‌کنیم؟ همه اینها در تلخ زلزله به ما در انجمن می‌خواسـتیم کمک جمـع کنیم. یکی از کودکان افغانسـتانی مـا آمد و یـک جفت کفـش پایـش را داد تا بـه کـودکان بم بدهیـم. این در حالـی بود که خودش یک جفت دمپایی که پر با داشـت. همه چیز بسـتگی بـه این دارد کـه ما چگونه نگاه کنیم. در هر حـال در بحث مهاجرت عوامل مختلفی دخیل اسـت. ویل دورانـت می‌گوید تمدن رودی اسـت با دو سـاحل که در طرفی از آن خون ریخته می‌شود و در طرف دیگر خانواده تشـکیل می‌شـود. به کودکان عشق می‌ورزند، موسـیقی می‌نوازند و مجسمه می‌سـازند».

ایـن فعال حقوق کـودک در بین صحبت‌هایش به بازیکـر جوانی به نام هسـیا اشـاره می‌کند که در ایران بازیکری را شـروع کرد و بعدتر با کسـب جوایزی به افغانستان بازگشت و یک هفته قبل از حاکمیت طالبان به کشوری اروپایی رفت. حسنی اضافه می‌کند: «یک هفته این دختر برای کشـورش از کایت‌سـواری خود فرستاد؛ درصورتی‌که اگر افغانسـتان می‌ماند به دلیل سـابقه بازیکری معلوم نبود چه بلایی به سـرش خواهد آمـد و این تفاوت تنها یک هفته زندگی برای این بچه‌هاسـت. همچنین اشاره می‌کند: «ما سعی می‌کنیم جهـان را زیباتر کنیم و معتقدیم جهـان و خدای متعال برای همه نعمت آفریده اسـت. فرصت مهاجرت، بسیار عزیز اسـت و کاش به قیمت ازدسـت‌رفتن خانواده‌های افغانسـتانی نبود. اما همین موضوع هم راه برای محکم‌کردن پیوندهای فرهنگی اسـت. در گذشته می‌گفتند اکنون۲۰ میلیون دلار بـرای تهاجم فرهنگی خرج کرده و همان زمان من باور داشـتم اگر این حرف درسـت باشـد که بعید هم نبود چون کار آمریکا همین اسـت، اگر ما او را نقد می‌کنیم، خودمان با کودکان افغانسـتانی چه می‌کنیم؟ همه اینها در تلخ زلزله به ما در انجمن می‌خواسـتیم کمک جمـع کنیم. یکی از کودکان افغانسـتانی مـا آمد و یـک جفت کفـش پایـش را داد تا بـه کـودکان بم

عکس: Gettyimages

گزارش «شرق» از نشست روایت کودکی‌های خاموش

یک تنهایی برای تمام کودکان مهاجر جهان

شـرق: کودکان هیچ مبزی در دهشـان ندارند، آنها بدون محدودیت نژادی و هویتی با هم دوسـت می‌شوند و شـروع به بازی می‌کنند. حالا جهان تنها به چشـمانی دارد که با نگاه کودکان به همه چیز بنگرد. از کودکان شرقی تا کـودکان غربی همه معصومیتی دارند که دنیای امروز چیزی از آن نمی‌داند. نشسـت روایت کودکی‌های خاموش هم دقیقا به همین موضوع می‌پردازد و آن را بررسی می‌کند، چطور نگاه آدم بزرگ‌های داستان، زندگی همین کودکان معصوم را زیر سلطه گرفته و راهکار بیرون‌رفتن از آن چیست؟

در این نشسـت که به کوشش انجمن دوسـتداران کودک پویش برگزار شد، گروهی از کودکان این انجمن، تئاتری با نام شورای غمدرون اجرا کردند و پس از آن مرونـه وامقی رئیس انجمن حمایت از کودکان خاورمیانه رفاه و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم بهزیسـتی، محمود مقدس پژوهشگر فلسـفه و روان‌شناسی و قاسم حسـینی عضو هیئت‌مدیره انجمن حمایت از کودکان کار میهن‌های این برنامه بودند.

حق تحصیل را از کودکان هیچ‌جای جهان نگیریم

مرونـه وامقی، رئیس مرکز تحقیقات مدیریـت رفاه و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم بهزیسـتی، در بخش‌هایی از صحبت‌های خود در این نشست به وضعیت اقتصادی سـخت خانواده‌های مهاجـر و موانع اصلی آموزش کودکان آنها اشـاره می‌کند: «این خانواده‌ها به اندازه کافی درآمد ندارند و برای گذران زندگی مجبورند به جز خوشـان که مادر و پدر هستند، کودکان را هـم بـه کار بگیرند». در واقع همیـن موضوع به کار نکـردن جدی برای تحصیـل کودکان تبدیل خواهد شـد. چون دیگر زمان کافـی و انگیزه کافی برای آموزش را از دسـت می‌دهند. در کنـار آن امکان دارد هزینه کافی برای آموزش فرزنـدش هم نداشته باشـد. چون همه ما هم تجربه این موضوع را داریم که حتی اگـر مدارس بکوشند برای ثبت‌نام پولی نمی‌گیریم، باز در روند آن سـال تحصیلی به دلایل مختلف از خانواده‌ها بابت این موضوع سیسـتم آموزشی پول می‌گیرد. حالا اگر این خانواده سه، چهار فرزند هم داشته باشند، طبیعتا از پس هزینه‌ها برنخواهند آمد و شرایط برایشان دشوارتر خواهد شد. در نظر بگیریم خانواده‌ای برجمعیت با شـرایط سـخت اقتصادی که مشکل دیگر هم دارد، مثلا سرپرسـت خانـواده فوت کرده یا دچار اعتیاد باشـد که همین منجر به ازهم‌پاشـیدگی خانواده می‌شـود که همه اینها تأمین هزینه زندگی را برای آنها دشوارتر می‌کند. خانواده‌های مهاجر افغانسـتانی با کمبود منابع برای تحصیل کودکانشان مواجه هستند و همه ما می‌دانیم اگر این خانواده‌ها می‌توانستند بـه منابع بهتری از شـغل و تحصیـل کودکان دسترسی داشته باشـند، راحت‌تر این مسائل را تأمین می‌کردند».

**اگـر تعداد کـودکان خانواده بیشـتر باشـد، بـرای تأمین هزینه آمـوزش آنها بـا مشـکل مواجـه خواهند شـد کودک بیـن